

حدی قیاس و شکو با سپاس آن مالک بی همتا بزرگد مکلفش در انباز است
 و در کاره لطفش بنده کان خالص باز غفار الذنوب ذات پاک است و ستاد
 العیوب صفات همنای او **قطعه** ای بوصف بیان ما همه هیچ هه آن تو
 آن ما همه هیچ ما بکنه حقیقت تو سیم های یقین و کان ما همه هیچ و ورد
 بوعایت و صلوات بی نهایت بر روضه آن سید کائنات و خلاه صد
 موجودات شفع الذنوبن یوم المعیاد **بیت** آن خضر سب که خلقت قرب
 بر قامت قدر او برینند سلطان انبیا و راهساز اولیا حبیب حق محمد
 مصطفی علیه من الرحمن کل کل لحظه هدای تحیات و شریف عزت **بیت**
 ای در شب سجده سر آمد سرخبل ببهر آن بکنای فاضل شریع و مفتی دین
 توفیق تو خاتم النبیین و درود نامحدود بر آل کریم و اصحاب عظام او باد
 حصو صابرح با بر حجت نهاده که سروران مالک دین و رهبران ممالک
 یقین بود اند ضوان تعالی علمم لجمعین و بعد ناکاه بر خاطر فاتر این بند
 پیچاره و بیه ما به اعنی نعمة اللہ بن احمد بن مبارک الی روزی رخظور کرد که
 از کتبهای لغات فارسی جمع کتب و کتابی سازم که ازین پیچاره باز کار ساز
 و باشد که کار کسی را باشد **بیت** ازین پیچاره باشد هیچ کاری که در عالم
 باشد یا کاری دیگر دستم بر رخاک جو خواهد شدن تباه باری بیاور کار
 باشد خط سیاه اگر چه این کار حد این فلیل المضاعفه نیست اما بر مقتضای
مالایین کله که لا یفریک کله تمام را اقدام نمودم و گم برمان نظر کنندگان القاس
 است که این بنده محتاج بر ابد عالی خیر یار کنند و روح روانی را بشاز
الهی جانم هر آن بنده را که الحزن خواهد نویسد را بر بسیرا بسیار کوشش از
 چندین لغات جمع کردم همچون قوم عجم و فاسمید لطف اللہ جلیمی
 وسیله القاسد و قره حصاری و صحاح عجم دیرینه و صحاح عجم جدید

بگو

کبر و خرابی هاز بسیار کتب جدید و بوسه قسم مرتب ساخته اول مسد
 آوردم که اصلست بعد از آن قواعد این زبان در حیا براد کردم و بپاره اسماء
 جامده و مشتقه و تریج حرف و قواعد لغت افزونم عجم مرتب کردم و هر
 حرفی را با اعتبار جگات تلذذ بوسه نوع کردم اول باب مفتوحه تا انبیا
 مکسوره و ثالثا مضمومه و درم تا بافتی لغت مطلوب انسان شود و در
 اولش معلوم شود و در تفییر معنای لغت توضیح کردم و قطعا لفظ معروف
 بنشتم همیشه عبارات از باب لغات از هر آن که احتمالست که لغتی نزد ما معروف
 و معلوم شدی اما نسبت بدان که مشکل و بچشم بولی باشد این بهتر است که
 لفظ معروف نویسیم بلکه بقدر طاقت تفسیر و توضیح کنم پس معنای لغت
 عبارات و اصح تفسیر و تغییر کردم در زبان بنده این را برای عموم جمع کرد
 که خاص بچنین را محتاج نیستند و تصریح از خاص است که گو نظر شریفان بر
 بضاعت مزجیات را افزودن معذور فرمائید و هر عیبش را بدین عفو سزا کنند
 و با صلح سخن اقدام نمایند و نام این لغت تمام خود اضافه کردم یعنی لغت
 اللہ نهادم و بالله التوفیق و علیه التکلیم **اول من المصادر باب الف**
المفتوحه آب آوردن علتی بر سبب ستور بدید آمدن یعنی طوار یا غنده و یک
 ظاهر و لوق یعنی موانع **آب کشادن** طولی فاغده این صوتی چغندر و آب
 بوی طبع و لوق یعنی حامله و لوق که ترکیده کبه در **آب حن** بویه افراخ با طابش
 در کمال **آحتم** قلج و سبب این کجک و سکوحواله الکمال و تبتک و او کرمک
 وارمان الکمال و او کرمک **آخامیدن** متعدی **آخامیدن** دکلمت **آزمیدن**
 مثله و بالفصیح لغه **آزمیدن** مثله **آزمیدن** لفظن در تخفیف و غمتدر
آراستن زینت **آراستن** مثله **آراستیدن** مثله **آراستیدن** متعدی **آراستیدن**
 بهاستند دکلمت **آراستن** لایق و لوق **آراستیدن** مثله **آراستن** لایق **آراستیدن**
 تفتیق **آراستن** کورن **آراستن** کورن **آراستن** کورن **آراستن** کورن **آراستن** کورن

کبر و خرابی هاز بسیار کتب جدید و بوسه قسم مرتب ساخته اول مسد آوردم که اصلست بعد از آن قواعد این زبان در حیا براد کردم و بپاره اسماء جامده و مشتقه و تریج حرف و قواعد لغت افزونم عجم مرتب کردم و هر حرفی را با اعتبار جگات تلذذ بوسه نوع کردم اول باب مفتوحه تا انبیا مکسوره و ثالثا مضمومه و درم تا بافتی لغت مطلوب انسان شود و در اولش معلوم شود و در تفییر معنای لغت توضیح کردم و قطعا لفظ معروف بنشتم همیشه عبارات از باب لغات از هر آن که احتمالست که لغتی نزد ما معروف و معلوم شدی اما نسبت بدان که مشکل و بچشم بولی باشد این بهتر است که لفظ معروف نویسیم بلکه بقدر طاقت تفسیر و توضیح کنم پس معنای لغت عبارات و اصح تفسیر و تغییر کردم در زبان بنده این را برای عموم جمع کرد که خاص بچنین را محتاج نیستند و تصریح از خاص است که گو نظر شریفان بر بضاعت مزجیات را افزودن معذور فرمائید و هر عیبش را بدین عفو سزا کنند و با صلح سخن اقدام نمایند و نام این لغت تمام خود اضافه کردم یعنی لغت اللہ نهادم و بالله التوفیق و علیه التکلیم اول من المصادر باب الف المفتوحه آب آوردن علتی بر سبب ستور بدید آمدن یعنی طوار یا غنده و یک ظاهر و لوق یعنی موانع آب کشادن طولی فاغده این صوتی چغندر و آب بوی طبع و لوق یعنی حامله و لوق که ترکیده کبه در آب حن بویه افراخ با طابش در کمال آحتم قلج و سبب این کجک و سکوحواله الکمال و تبتک و او کرمک وارمان الکمال و او کرمک آخامیدن متعدی آخامیدن دکلمت آرمیدن مثله و بالفصیح لغه آرمیدن مثله آرمیدن لفظن در تخفیف و غمتدر آراستن زینت آراستن مثله آراستیدن مثله آراستیدن متعدی آراستیدن بهاستند دکلمت آراستن لایق و لوق آراستیدن مثله آراستن لایق آراستیدن تفتیق آراستن کورن آراستن کورن آراستن کورن آراستن کورن آراستن کورن